

دست آخر

بوف کور و رمان نو



«فتم: آقای مارلو، مدت‌ست کسی دیگر رماتی نتوشته‌اید. راستی چرا دیگر رمان نمی‌نویسید؟ آیا تنها تصادف است که در زمان ما رمان نویساز از این رشته اعراض می‌کنند یا علت دیگری در میانست؟ مارلو گفت: زمان ما دیگر دوره رمان‌نویسی نیست. به این سبب است که رمان به معنی واقعی کلمه نوشته می‌شود. آنجا هم که رمان نمی‌نویسند بیشتر صورت نقل و روایت را در رمان‌های خود اقتباس می‌کنند. گفتم: اما نگفتم که علت عدم رواج رمان چیست؟ مارلو گفت: علت آن‌ست که چیزهایی جای رمان را گرفته. آنچه در زمان ما با رمان رقابت می‌کند خبر حوادث روزنامه‌هاست. از این حرف تعجب نکردم. استخوان‌بندی هر زمانی جز چند حادثه غیرمتربق چیزی نیست. فتم: بنابراین گمان می‌کنید رمان‌نویسی متروک خواهد شد؟ گفت: نه، اما رمان باید بعد از این راه دیگری بیابد. به این سبب است که بسیاری از نویسندگان امروز در رمان‌های خود از عالم واقع وکردن شده و به عالم خیالی پناه برده‌اند. سراسر داستان در دنیای میان خواب و بملی بازی می‌افتد. سراسر داستان در دنیای میان خواب و خیال می‌گذرد. بسیاری از رمان‌نویسان دوران من هم می‌گویند دنیایی کنایه‌ایزما تمثیلی یافرویند. این یک راه است. اما یگانه راه نیست.» آندره مارلو در پانز ۱۳۳۷ در تهران با پیوزن تئاتر خانلری درباره ضرورت دگرگونی رمان به گفتگو بحث‌نمى‌شدند. مارلو از ریاضیسی سخن می‌گوید که دوازش به‌سر رسده و انتظار برای طرحی نو در رمان. اگر تعریف مارلو را «بوف کور» را تعارف میهمان به میزان تعبیر نکنیم و آن را با تلقی ویوگیکاری به واقعیت و واقعگرایی بیوند مدیم. قواهم دید که نسبت ادبیات با واقعیت در تمام دوران‌ها مسئله بوده است. در مقاله «از واقعگرایی به واقعیت» ویوگیکریه معتقد است که «همه نویسندگان رمان واقع‌گرای می‌اندازند» و حتی با آن فراتر می‌گذارد و اعلام می‌کند که تمام انطباع‌های ادبی به‌نام واقعگرایی صورت گرفته است. واقعگرایی در نظر او نوعی نظریه نیست که تعریف سرسری داشته باشد و بتواند برخی از نویسندگان را در تقابل با برخی دیگر بنشاند. واقعگرایی پرچی است که غالب نویسندگان زیر آن فکر کنیده‌اند. او با اشاره به تاریخ مکتب ادبی نشان می‌دهد که چطور هر مکتبی کوشیده با اوچتن به واقعگرایی دخل مکتب پیش از خود را بیازود. اما در نهایت یک چیز نویسندگان منتقد و خالق را برحلاف تفاوت‌های بنیادی متحد می‌کند و آن چیز، ازکارافتاد طرز نوشتنی است که رمق خود را از کف داده و به صورت جلسه‌های کلدنهای باقی‌مانده در آن وقت به‌تعبیر ویوگیکری به بازگشت به واقعیت است که قواعد بی‌رمق را بر صندلی اتهام می‌نشانند تا تفکر در باب طرز نوشتنشان ممکن شود. «واقعیت به پیشرفت خود ادامه نمی‌دهد مگر آنکه از روش‌های فرسوده دست برداریم.» بنابر این تلقی و واقعیت چیزی‌ویخاطر نیست که نویسنده آن را در رمان بی‌کار بگوید. بلکه واقعیت با عالم هنر به‌تمامی شناخته‌شده، چه اگر چنین بود نویسنده عاقل از نوشده دست می‌کشید زیرا راه ترقه و ناشناخته‌های نامانده بود که در ادبیات به دست آورد. «هنر نمی‌تواند دانش واداش باشد مگر با زیر سؤال‌رفتن مدام» از این منظر دوران رمان نو به‌سر نرسیده است. ایک که هر یک از آخرین رمان نو نویسان، میشل بوئر به‌نام‌های برای بازنگری و درنگ بر ایده رمان نو را فراهم آورد.

می‌توان گفت که حق یا ربرگری‌یه بود که تصور رایج درباره رمان نو اونکه «رمان نو مدی است که می‌گذرد» نامرئوب است. زیرا ادب رمان نو این بود که «قالیب‌های رمان (بخوانید ادبی) گذرا نیستند. این درست همان است که رمان نو می‌گوید.» رولان بارت در مقاله «مکتب روگیکریه وجود ندارد» با اشاره به تقابل بوئور و ربرگری‌یه این ایده را پیش می‌کشد که ربرگری‌یه می‌خواست رمان را از قد بازتاب‌های شرمعی سنتی، یا بازمانی‌های صرف واقعیت آزاد کند و آن را به بیان جهانی‌های گیکیت وارد کرد. از این در نظر ربارت نظر آزادی مطلق بود. جب، آتزی این رمان نو بود و برهمین‌اساس رمان نو نسبت نویسنده‌ای را پیش می‌برد. روگیکری‌یه در ضرورت نوشتن رمان نو را با واقعیت ادبی به کمین هنر نو نیز پیونده می‌درد. اینکه همواره نیرومندی از واقعیت‌های کارکنان و مدافعان وضع موجود وجود دارند که از گزارشون شیوه‌ای نو، خواینبد ش‌ها و بازگشت ناگزیر به سنت سخن می‌گویند. تا در عین درمادگی ثابت کنند که «همه چیز در بُن تغییر نمی‌کند» و نیز واقع بی‌تغییر است. اما تغییر، حال آنکه حقیقت «همه‌چیز بی‌تغییر است» و باید تغییر کند. همین تکرید، از صحنه نامز ادبیات اخیر ما را بس. چه آنکه بعد غالب مکتوبات در این فضا وضع موجود است و در